بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 5 دی 1389.

بحث ما در این بود که آیا دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی است در حجّیّت یا تابع نیست؟ در واقع ما این جور عرض کردیم که بحث را یک مقداری در دایره وسیع تری باید مطرح کرد. آن این است که آیا دلالت های تابعه در حجّیّت نسبت به دلالت های متبوعه تبعیت د ارند یا ندارند. مرحوم آقای خوئی قائل شده بودند که دلالت التزامیه تابع دلالت مطابقی است یک سری نقض هایی نقل کرده بودند مو مرحوم آقای صدر پاسخ هایی داده بود که اینها بررسی شد. یک حلّی هم مرحوم آقای خوئی اینجا ذکر کردند برای اثبات تبعیت. ایشان فرمودند کسی که مثلا اخبار از اصابت بول به لباس می دهد اخبار از نجاست بوجوده الجامعی نمی دهد. اخبار از آن نجاست ناشی از بول می دهد. در واقع اخبار از حسّه خاصه ای از بول می دهد که همراه بول هست. اخبار به آن نجاست بأیّ سبب تحقق. همچنین در سایر موارد مدلول التزامی، مدلول التزامی همواره با مدلول مطابقی مساوی است. دقیقا اعم از مدلول مطابقی نیست. حسّه مساویه او است. گویا مرحوم آقای خوئی نظرشان این است که اگر در جایی علم به کذب مدلول مطابقی باشد، علم به کذب مدلول التزامی هم خواهیم داشت. چون مدلول التزامی آن حسّه ملازمه با مدلول مطابقی است و الا وقتی اصابه بول به لباس تحقق پیدا نکرد نجاستی که با اصابه بول با لباس ملازم است آن هم تحقق پیدا نخواهد کرد. همچنین اگر مدلول مطابقی ما طرف تعارض باشد، مدلول التزامی هم طرف تعارض خواهد بود. یعنی آن نکته ای که مدلول مطابقی را از حجیت می اندازد آن نکته مدلول التزامی را هم از حجیت می اندازد. که البته توجه دارید که این بیان فقط در جایی است که مدلول مطابقی به جهت مثل معارضه و یا علم به کذب ساقط شود. نه به جهت اینکه اثر نداشته باشد. نمی دانم شرایط حجّیت بر آن تمام نباشد و امثال این نکاتی که ربطی به این جهات کاشفیت این شکلی نداشته باشد به آنها ارتباط ندارد. آقای خوئی هم این را نمی گوید ولو تعبیر ایشان تام است که مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است ولی مرادشان همین مقدار خاص است. بنابراین ممکن است مدلول مطابقی چون اثر ندارد حجت نباشد ولی مدلول التزامی حجت باشد. مدلول مطابقی چون مربوط به اموری است که در آن ظنّ قوی معتبر است، اطمینان معتبر است، آن حجّت نباشد ولی چون همان درجه کشف نسبت به مدلول التزامی چون مربوط به اموری نیست که انقدر اهمیت داشته باشد آن حجت باشد.

سؤآل:

پاسخ: چهار تا شاهد باشد ممکن است دو تا شاهد کافی باشد. آن جایی که چهار تا شاهد باشد، دقیقا همین جا مثالی که می زنید خب لازمه بحث اینکه زنا اتفاق افتاده باشد این است که لمس محرّم هم اتفاق افتاده باشد. نسبت به اتفاق افتادن زنا خب این اثبات نمی شود. ولی نسبت به لمس محرّم که لازمه آ« هست اثبات می شود چون در آن دو تا کافی است ولی چهار تا لازم نیست.

سؤال:

پاسخ: البته این جا یک مشکلی اساسا، آن جا یک موضوعی وجود دارد آن این است که حالا آن هم تالی فاسدی هم نیست تالی فاسد به آن معنا نیست اگر در واقع

سؤال: شهادت خاصی نمی دهند؟

پاسخ: شهادت خاص است عیب ندارد شهادت به زنا شهادت به لمس هم هست. زنا بشود یا نشود

سؤال:

پاسخ: حالا فوقش این است که از اطلاق مقامی ای که در اینجا ها نفرموده اند به این اثر بار می شود آن از تحت دلیل اولیه خارج شود آن خیلی مهم نیست.

سؤال:

پاسخ: آن که اشکال ندارد حد می زنند چون شهادت به زنا داده اند. از عدالت ساقط نمی شود.

سؤال:

پاسخ: حد قذف است دیگر حد قذف از حقوق الناس است. طبیعتا آن بحث این است که دیگر حقوق الناس است حد قذف و اینها.

سؤال: دو نفر شهادت به لمس دهند قاضی این را مشهود علیه را نمی گیرد تعذیر کند به خاطر لمس؟

پاسخ: آن که طبیعتا می گیرد. شهادت به لمس داده اند شهادت به زنا نداده اند. آنها که شهادت به لمس داده اند همان دو تا کافی است دیگر.

سؤال:

پاسخ: بحث همین است دیگر. فرضی که شما می کنید فرضش را هم باید فرضی کرد! بگذریم

غرض من این است که علت سقوط مدلول التزامی یک موقعی است که علم به خطا است. یک موقعی هست طرف علم اجمالی است اینجا به مدلول التزامی هم طبق بیان آقای خوئی سرایت می کند. ولی در جایی که به علت اینکه آن شرایط حجیت یک شرایطی هست یکی از آنها ترتب اثر است یکی از آنها تعدد است نمی دانم از این جور چیزها باشد سرایت نمی کند و قاعدتا باید حجت باشد. کلام اقای صدر هم اینجاها به همین مطلب اشاره شده است ولی تعبیر خیلی تعبیر، به خصوص در تقریرات آقای هاشمی تعبیر بسیار نارسا است. مثلا یک تعبیر دارد می گوید که یک تقریب را ذکر کرده است در تقریرات می گوید که توقّف حجّیت مدعا این نیست که حجّیت مدلول التزامی متوقف است بر حجّیت مدلول مطابقی. بلکه ساقط می شود سقوط مدلول التزامی به سقوط مدلول مطابقی. این سقوط و توقف و اینها چه فرقی از جهت لفظی است خیلی آن روشن نیست. ولی مطلبشان این است که عرض کردم. مطلبشان این است که اگر مدلول مطابقی به جهت علم به خطا یا به جهت طرف علم اجمالی قرار گرفتن ساقط شود ما می گوییم که همین ونجه مدلول التزامی هم سرایت می کند. ولی جایی که نکته سقوط این نیست، حالا سقوط بگویید یا عدم حجیت بگویید، تعبیر خیلی مهم نیست. سقوط یعنی عدم حجیت. نکته حجیت چیز دیگر باشد آنجا سرایت نمی کند.

سؤال:

پاسخ: علم تفصیلی به خطا یا علم اجمالی به خطا. یا طرف علم اجمالی باشد یا تفصیلا علم به خطا داشته باشیم. در بعضی از تعبیرات آقای صدر خودش به این مطلب چیز شده است ولی باز هم تعبیرات احیانا تعبیرات خلاف مقصود است ولی مقصود در مجموع واضح است. آقای خویی این جوری بیان فرموده اند آقای صدر اینجا می گویند که این نقض درست نیست.

سؤال:

پاسخ: چون مدلول مطابقی و مدلول التزامی حسّه ای از لازم است که آن حسّه ملازم با مدلول مطابقی است. اگر علم به کذب مدلول مطابقی داشتیم علم به کذب مدلول التزامی هم خواهیم داشت. مدلول مطابقی طرف علم اجمالی باشد مدلول التزامی هم طرف علم اجمالی به خطا یا کذب خواهد بود. مرحوم آقای صدر اینجا این جوری می فرماید مطلبی که ماحصل آن این است با حذف بعضی از حواشی کلام ایشان آن این است که ایشان می فرماید که مدلول التزامی گاهی اوقات خودش تعیّن واقعی دارد. ذاتا یک تخصص واقعی دارد. اینجا درست است مدلول التزامی عام تر از مدلول مطابقی نیست. ایشان مثال نزده است در لا به لای فرمایشات آقای حائری این مثال زده شده است که وجوب یک شیئ وقتی وجوب مقدمه را می آورد، وجوب غیری را بر مقدمه می آورد چون از اول، وجوب ذی المقدمه با وجوب غیری مقدمه لازمه اش است نه مطلق وجوب. اعم از وجوب غیری و لفظی. یک موقعی این شکلی است خب فرمایش شما درست است ولی یک موقعی است که نه، ما اینکه می فهمیم که یک مدلول التزامی را کشف می کنیم، از باب عدم امکان اجتماع نقیضین است. مثلا یکی می گوید که این سفید است. یکی دیگر می گوید که این زرد است. ما می دانیم که این دو تا قابل جمع نیستند. اجتماع ضدین هستند و اجتماع ضدین محال است. اینجا لازمه سفید بودن، زرد نبودن است درست است. چون قابل اجتماع نیستند لازمه سفید بودن زرد نبودن است. اینجا درست است که وقتی زرد نبودن را ما در نظر می گیریم در طول ملازمه ای که بین سفید بودن و زرد نبودن انسان درک می کند، عنوان تقارن و مقارن بودن عدم زردیت با سفیدیت انتزاع می شود. ولی آن چیزی که لازمه سفید بودن است، ذات عدم زردی است. نه عدم زردی بما هو ملازم و مقارنٌ بما هو مقارنٌ لسفیدی. در طول ملازمه ای که بین سفیدی و عدم زردی عقل انسان درک می کند، یک عنوان مقارن را انتزاع می کند. ولی آن چیزی که مثلا اخبار به سفیدی از آن خبر می دهد، از ذات عدم زردی است نه از عدم زردی ای که مقارن با سفیدی باشد. و مثلا در جایی که علم اجمالی به کذب داریم آن چیزی که در تعارض داخل می شود، ذات ملزوم است. ملزوم فقط در دایره تعارض است. و اینجا هم معارضه ای که وجود دارد به لازم سرایت نمی کند ایشان این جوری تعبیر می کند من خیلی بیان ایشان را نمی فهمم ایشان این تعبیر را تقریبا در همه کتاب های ایشان هم تقریرات آقای هاشمی هم تقریرات آقای حائری هم نوشته خود ایشان در دروس این مطلب هست که لازم، ذات اللازم لازم است. ایشان تعبیرش این است می گوید که ذات لازم به ملازمه بین سفیدی و ذات عدم زردی است. نه ملازمه بین سفیدی و عدم زردی ای که مقارن با سفیدی است. ایشان این تعبیر را دارد. من نمی فهمم این ذات لازم یعنی چه اصلا. یعنی آیا مراد این است که عدم زردی سواء کان مقارنا بنحو جامع، سواء کان مقارنا لسفیدی أم لم یکن مقارنا لسفیدی به این معنای جامعی. این ملازمه هست واقعا می شود گفت سفیدی با زردی ای که با سفیدی مقارن هم نیست به آن هم مقارن است. معذرت می خواهم با عدم زردی که با سفیدی مقارن نیست با آن هم ملازم است. آیا این مطلب درست است؟ من خیلی این مطلب برای واضح نیست ایشان این ذات عدم زردی مثلا در این مثال تعبیر می کند یعنی چه. فرض کنید ما مثلا می گوییم که اگر این شیء واجب باشد حتما راجح است. آیا مطلق رجحان لازمه وجوب است یا رجحانی که همراه وجوب هست؟ ما این جور که می فهمیم رجحانی که همراه وجوب است. این شکلی هست.

سؤال:

پاسخ: شبیه همان می شود یعنی من درست نمی فهمم ایشان تعبیر می کند ذات لازم اینجا

اصلا مفومش چیست ایشان تعبیر می کند. یعنی به تعبیر دیگر همیشه آن ملازمه ای که وجود دارد یک تزیّن قهری به آن می دهد. این جوری که آدم می فهمد. من به هر حال برایم قابل هضم نیست مطلب ایشان. البته اینجا حاج آقا ی اشکالی به مرحوم آقای خوئی مطرح می کردند و آن ما حصل فرمایش؛

آقای خوئی شبیه این بحث را در بحث شهادت به هلال هم مطرح کرده است. یکی از جاهایی که این بحث را آقایان مطرح کرده اند بحث شهادت به هلال است. کسی که شهادت می دهد که هلال را با یک خصوصیات خاصه ای دیده است. بحث این است که یکی دو تا شاهد هستند بحث این است که دو تا شاهد هستند یک شاهد می گوید که من هلال را با این خصوصیات دیدم و شاهد دوم می گوید که من هلال را با خصوصیات دیگری دیدم. بحث این است که اینها در رؤیت هلال با آن خصوصیات خاصه معارض هستند. آیا ما می توانیم بگوییم که نسبت به اصل رؤیت هلال هر دو شهادت می دهند چون مدلول التزامی شهادت به رؤیت هلال با خصوصیات خاصه، شهادت به اصل رؤیت هلال است. پس هر دو می گویند که ما ماه را دیده ایم این می گوید که من با این خصوصیت دیدم و آن یکی می گوید که با آن خصوصیت دیدم. با این خصوصیت دیدنش را کنار می گذاریم چون معارض هستند. اصل اینکه ماه را دیدیم را قبول می کنیم. مرحوم آقای خوئی اینجا همین بحث مدلول الزامی و تبعیتش نسبت به مدلول مطابقی را مطرح می کنند می گویند که نه، آن که می گوید من هلال را با این خصوصیت دیدم، به اصل رؤیت هلال به نحو مطلق و جامع خبر نمی دهد. به حسّه ای از هلال که ناشی از این رؤیت خاصه است به آن خبر می دهد.

حاج آقا آنجا یک اشکال نقضی مطرح می کردند که خود آقای خوئی این مطلب را قبول دارد که اگر دو تا شاهد اصلا سبب ذکر نکنند مستقیما این بگوید که من هلال را دیدم و آن یکی هم بگوید که من هلال را دیدم. ما احتمال دهیم که اینها خصوصیاتشان مختلف بوده باشد. آیا اینجا این شهادت از اعتبار می افتد؟ چون احتمال مختلف بودن خصوصیات طبق بیان ایشان ملازم است با احتمال عدم وحدت مشهود به. چون فرض این است که ایشان می گوید که اگر خصوصیت مختلف باشد این مختلف بودن خصوصیت شهادت به جامع را هم مضیق می کند. همین احتمال باعث می شود که من ندانم که این شهادتشان واحد هست یا نیست. حالا یک مثال دیگر هم بزنم که شبیه مثال های نقضی که آقای خوئی در ما نحن فیه زیده اند باشد. آن این است که یک نفر می گوید که این لباس نجس است و دومی هم می گوید که این لباس نجس است. هر دو اخبار به نجاست لباس می دهند. ما احتمال می دهیم که منشأ اخبار به نجاست لباسی که اولی می دهد با منشأ اخبار به نجاست دومی مختلف باشد. یکی شان به دلیل خون دیدن این را حکم به نجاست می کند و یکی به دلیل بول دیدن. اینجا با احتمال تغایر مسترد دو تا شهادت از اعتبار می افتد؟ می گوییم که اینها یک شهادت حساب می شوند.

سؤال:

پاسخ: ایشان طبق بیان آقای خوئی به نجاستین شهادت می دهند. طبق بیان آقای خوئی احتمالا به نجاستین دارند شهادت می دهند.

سؤال: یعنی فرضمان را باید جایی ببریم که می دانیم هم بول هم خون نبوده است. یکیش

پاسخ: نه احتمال هم دارد یکی باشد یا دو تا باشد. این جور فرض کنید نیاز نیست آن فرض ها را بکنید. ما علم نداریم که شهادت واحد است همین مقدار. باید علم داشته باشیم که به یک شیء شهادت دارند می دهند.

سؤال:

پاسخ: آنجا بله آن ویژگی ها را دارد می خواهم بگویم که آن خیلی دخالت در این بحث ما ندارد. نکته بحث عمده ما این نکته است حالا آن تعارض داشته باشند خصوصیاتش یا نداشته باشند ولی بحث این است آیا یک کسی که شهادت می دهد که این بینه داریم یا بینه نداریم. آقایان اینجا می گویند که ما بیّنه بر نجاست داریم. یکی می گوید که این آقا عادل است. نفر دوم هم می گوید که این آقا عادل است. اگر احتمال دهیم که منشأ حکم به عدالت اینها مختلف است هر کدام از یک راهی عدالت را کشف کرده اند ولی مجرد اینکه منشأ اینها مختلف است،

سؤال:

پاسخ: خب بحث آقای خوئی این می شود دیگر. لازمه کلام آقای خوئی چون لازمه آن مدلول التزامی آن علت است دیگر.

سؤال: آن که تعارض ندارند آن از یک راهی و این هم از یک راهی احراز کرده اند

پاسخ: آقای خوئی می گوید که حقیقت واحده لازمه اش این است که نباشد دیگر.

صحبت سر این است که این یک فرد می شود یا دو فرد می شود. اگر بیان آقای خوئی درست باشد لازمه اش این است که یک فرد باشد.

یکی آن عدالتی است که ملازم با آن راه است و یکی آن عدالتی است که ملازم با آن راه است. که ممکن است هر دو آن درست باشد. بحث معارضه نیست بحث این است که به دو شیء دارند اخبار می دهند. لازمه کلام اقای خوئی دیگر. آقای خوئی می گوید که وقتی

سؤال:

پاسخ: لازمه بیان ایشان این است که عدالت دو تا شود. ایشان می گوید که وقتی شهادت به یک شیء می دهیم، سبب شهادت باعث می شود که آن مسبب را هم مضیّق کند.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید که همیشه می سازد. لازمه کلامشان این است. بحث اعتباری نیست ایشان می گوید مدلول التزامی است. ببینید شما در واقع می گویید که، شما یک موقعی آن مدلول التزامی را اگر تصریح به آن کنید. ببینید شما در واقع یک سببی برایتان حاصل شده است به جهت آن سبب به یک مسببی علم پیدا کردید. آیا مسبّ از راه سبب مضیّق می شود؟ اگر شما می گویید که مضیّق نمی شود بیان آقای خوئی از ریشه غلط است.

سؤال: در حالت اثبات من عدالت این آقا را

پاسخ: اشکال ندارد عدالتی که ملازم است با این اخبار. عدالتی که ملازم هست با آن علت.

سؤال: علت نیست در واقع دلیل است

پاسخ: علتی که ملازم است دلیلش این باشد. فرق ندارد که. آن خیلی مهم نیست هر جور که بگویید این را می شود چیز کرد

سؤال:

پاسخ: نکته ای که آقای خوئی می گویند این نکته اگر باشد واحد است دیگر. به نکته بحث آقای خوئی توجه کنید ببینید آقای خوئی می گوید که اگر شما از راه یک شیئی فرض کنید شما می گویید که این رجحان دارد. آقای خوئی می گوید مدلول التزامی همیشه حسّه خاصه ای است که مقارن با مدلول مطابقی است. عین همین بیان در این جور جاها هم همین است دیگر. وقتی شما شهادت می دهید که مثلا عدالت زید عدالت دارد. یک موقعی این شهادت شما عدالت زیدی که مقارن است با آن علت اول به آن در واقع دارید شهادت می دهید. آن یکی به عدالت زیدی که مقارن با علت دوم است دارد شهادت می دهد و اینها ممکن است مختلف باشند. همین مقدار کافی است. چه تصریح کند چه نکند آن دخالت در این بحث ندارد.

سؤال: نهایتا این کسی که شاهد اول است می گوید ولو شما از راه دیگر کشف کرده باشد من

پاسخ: نکته اش را نگرفتید. دقت بفرمایید آقای خوئی می گوید که ذات نیست همیشه مقید به آن خصوصیت خاصه می شود. بگذریم

واقعش این است که نقضی که حاج آقا مطرح می کنند به نظرم نقض قابل توجهی است ولی مطلب آقای خوئی هم وجدانا مطلب درستی به نظرم می آید. اینکه اینها را چه جوری جمع کنیم یک کمی درست نتوانستم

سؤال: بحث اثباتی درست است یک تخصصی پیدا می کند منتها ممکن است ایشان بگوید که یا به سیره متشرعه یا به یک دلیلی بگوید دلیل ها اطلاقاتش در بینه لازم نیست. اما آنجایی که فرد واقعا دو تا می شود

پاسخ: ایشان می گوید که قهرا فرد دو تا می شود.

سؤال:

پاسخ: لازم نیست فرد باشد دو تا حسه می شود یکی عدالت مقارن با این علّت و عدالت مقارن با آن علّت دو حسّه است دیگر. عدالت مقارن با علّت الف با عدالت مقارن با علّت ب دو حسّه است.

بفرمایید مقارن با دلیل الف آن هم مقارن با دلیل ب

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که مشهود به است. یعنی نکته اش این است که اینها می گویند مشهود به باید یکی باشد. این بحث را یک قدری اصلا بحث شهادت با وحدت سبب و اینها را به نظرم یک قدری ما، آقای صدر بحث هایی دارند این را در کلاس راهنما دوستان مطالعه فرمایند در بحوث فی شرح العروه الوثقی مسئله 6 از مسائل، آهان این جلد 4 صفحه 108 است این چاپی که دست من است. کلید واژه اش اختلف مستندهما است. اذا شهدا بالنجاسه و اختلف متندهما، این متن عروه است جلد 4 صفحه 108. در آن چیزی که در کامپیوتر هست دو سه صفحه گاهی اوقات، مال یک چاپ دیگر است دو سه صفحه جا به جا است. صد و سیزده مطلبی است که وارد مدلول التزامی می شود. اول بحثش صفحه 108 است. اول بحثش صفحه 108 است و حالا مثلا در این چاپ ما 114 است. یکی دو صفحه گاهی اوقات با آن چاپ ها پس و پیش دارد ولی اینجا این بحث را از اول بحث مطالعه فرمایید فکر می کنم یک مقداری منقّح شود این بحث که آیا در شهادت وحدت سبب معتبر هست یا نیست. چون آقای صدر در لا به لای این بحث نکات مربوط به بحث تقید دلالت التزامی نسبت به دلالت مطابقی را هم طرح کرده است آنجا می تواند باشد.

سؤال:

پاسخ: به حسب قاعده نباید فرق کند. برای من یک قدری مسئله گنگ است. نمی دانم درست این را باید تعبیر کرد. ما وجدانا آدم احساس می کند که یک نفر مثلا من شهادت می دهم که زید این لباس نجس است. آن یکی هم شهادت می دهد که آن هم شهادت می دهد که لباس نجس است. این یک شهادت حساب می شود. مگر شما بگویید که اینجاها مثلا این جوری جواب دهید که ولو به دقت العقلیه این شهادت ها مصبش واحد نیست ولی عرفا همین مقدار کافی است.

سؤال: بستگی دارد که آثار آن نجاست باشد

پاسخ: هر دو این است که نمی شود با آن نماز خواند.

سؤال: مثلا فرض کنید که اگر نجاست به خون باشد

پاسخ: ما به آن کاری نداریم اصل نجاست. آثار مشترکه ای که در مورد اصل نجاست. جامع نجاست یک سری آثار دارد. نمی خواهیم خصوصیت نجاست بولیه، درست است نجاست بولیه تعدد در قصرش معتبر است. نجاست دمیه در مقدار کمتر از درهمش مرفوع است در نماز. ما نه نجاست بولیه اش را می خواهیم اثبات کنیم نه نجاست دمیه اش را. در اصل اینکه نجس است بنابراین باید در آن نماز نخواند نمی شود در آن نماز خواند. ممکن است شخصی بگوید که اینها به دقت العقلیه متعدد است. ولی این مقدار ها در اعتبار شهادات دخیل و مضر نیست و یک همچین جوابی بدهد که

سؤال: یعنی حتی در نجاست دمیه و بولیه

پاسخ: اگر این بیان را ما

سؤال: عدالتش وجدانا آدم احساس می کند...

پاسخ: بیان آقای خوئی که اگر باشد من وجدانا بیان

اینکه هست عرف که توجه نمی کند ولی آیا واقعا هم وجدانا من بیان آقای خوئی را جواب چیزی برایش ندارم ولی حالا این نقض را ممکن است شخصی بگوید که این نقض به خاطر این است که اصلا وحدت شهادت به آن معنای دقی معتبر نیست. وحدت مشهود به اصلا معتبر نیست مثلا. همین وحدت مشهود به ولو به نظر المسامحی العرفی کفایت می کند.

یعنی ممکن است بگوییم که فرق دارد بین جایی که سبب ذکر شود با جایی که سبب ذکر نشود. ولی اگر یک نفر بگوید که من ماه را دیدم و نفر دوم هم بگوید که من ماه را دیدم. هیچ کدام سبب ذکر نکنند آیا اینها قبول نمی شود؟

سؤال: الآن که دفاتر و اینها از طرف می پرسند

پاسخ: حالا اگر نپرسیدند. آن یک مرحله ای است که و خصوصیاتش یادش نیست. می گوید یادم نیست که چه شکلی بود ولی یادم است که ماه را دیدم. آیا اینها از اعتبار می افتند؟ این بحث می گویم آن شهادت و وحدت مستند و متعدد و مستند را ببینید من به نظرم بالأخره مسئله

سؤال:

پاسخ: نمی دانم این یک کمی برایم، طرف می گفت یک مطلب می گفت میگفت درست می گویید و آن طرف می گفت می گفت که شما هم دست می گویید. ای بابا همه فرمایشاتی که آقایان فرموده اند درست است ولی چه جوری می شود اینها را جمع کرد برای من عجالتا گنگ و مبهم است و به حاج آقا هم که صحبت می کردیم، حاج آقا عمدتا جواب نقضی را ذکر کردند و ایشان کدنه بیان آقای خوئی را قبول نداشتند که اینجا به حسه است می گفتند که به جامع است ولی وجدانا این است که شهادت به فرض کنید کسی که شهادت می دهد که لباس من به بول اصابت کرد شهادت به مطلق نجاست نمی دهد. شهادت به نجاستی که ناشی از بول باشد یا ناشی از هر سببی باشد. شهادت از خصوص نجاستی که ناشی از بول است می دهد. تخصص پعلّت معلول را هم متخصص می کند. حالا چه جوری باید یک تأملی در آن کرد. انشاءالله ادامه بحث، حالا این تقریب اول تقریب آقای خوئی است و خود اقای صدر دو تا تقریب دیگر ذکر کرده است و تقریب دوم را قبول نکرده است و سوم را پذیرفته است و یک تفصیلی در مسئله داده است و آن را انشاءالله فردا عرض می کنیم. یک بیانی هم خود حاج آقا دارند در تبعیت که شبیه بیان سوم آقای صدر است و تفاوت هایی با بیان آقای صدر دارد که آن را هم عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد